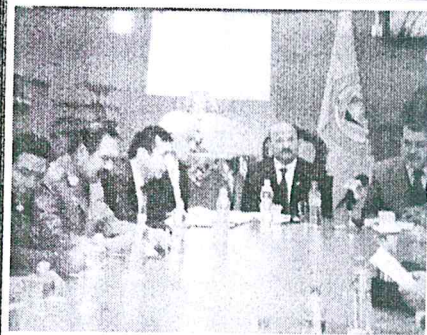




هماهنگی ۲
وزارت داخله
و
شاروالی کابل

طنز اجتماعی
فرزند
خلف
۲



تیمت ده افغانی

سال پنجم شماره چهل و ششم نیمه دوم دلو سال ۱۳۹۰

دو هفته نامه : سیاسی - اقتصادی - فرهنگی - اجتماعی و طنزی

سخن نخست

برف باری افغانستان را به رهبر ایران تبریک می گوئیم ؟!

نباید برف باری افغانستان را به رهبر و وزیر آب و برق افغانستان و مردم این کشور تبریک گفت ؟!

زیرا این برف ها آب می شود و بزودی به دریای هلمند می رود و در لوله کشی ها به خانه های مردم ایران می رود و مردم ایران بادر نظر داشت میتری که در خانه هایشان نصب شده است ، مبلغ آنرا نقداً به دولت پرداخت می کنند و یا آب گردان های ایران این تهنه الهی را که برای ملت افغان فرستاده است بصورت درست مدیریت می کند و آنرا به زمین های خشک سیستان هدایت می نمایند و میلیاردها دالراز طریق آب های افغانستان عاید کشاورزان ایرانی می شود.

اما سؤال این جاست که وزیر صاحب آب و برق ما که دیروز در جهاد افغانستان سهم فعال داشت نمی تواند جهاد خود را ادامه دهد و با این جهاد میلیون ها خانواده را صاحب نان سازد . کار مشکلی نیست . وزارت خانه هائی می توانند حتی پنجاه درصد از بودجه خود را مصرف کنند و این در حالیست که بند کمال خان و بندهای دیگری می توانند میلیون ها دالرا عاید نصیب دهقانان ما کنند .

یادم است زمانی که از کوه های دماوند آب هراز سرازیر می شد ، منطقه آمل که در اولیت آب یاری قرارداد داشت و به گفته او کوه های دماوند مربوط به همین ولسوالی می شد با بابلی ها که همسایه آنها بودند همیشه قتل و قتل راه می انداختند و نماینده گان آملی با نماینده گان بابلی در مجلس روی همین مسئله آب اختلاف نظر داشتند .

این بدان معناست که ولسوالی قره باغ کابل و ولسوالی میر بچه کوت ما بخاطر آب همیشه درگیر باشند در حالیکه هر دو از یک کشور و یک قوم و قبیله اند .

این نعمت الهی متعلق به کوه های هندوکش و بابا و سپین غرو ... است و سرازیر شدن آب های کوهستان های افغانستان به کشورهای همسایه بزرگترین تاوانیست که مردم ما می پردازند .

کشورهای همسایه حتی در درم مرض خود را به ما نمی دهند و تنها چیزی که سخاوتمندانه برای ما ارسال می دارند ، اختلاف زبانی و مذهبی و قومی و فرستادن مین ضد انسان و ضد موثر و سلاح های پیشرفته و خلاصه صادرات همسایه برای ما فقط مرگ است و مرگ ...

در حالیکه آب شیرین و آب زنده گی و آب حیات برای آنها می فرستیم و وزارت خانه بی به نام آب و برق نه می تواند از آب ما دفاع کند و نه از آب ما می تواند برق بگیرد و یا اینکه قصد نمی خواهد این کار را انجام دهند و جای این تعلل و سستی فقط یک شخص پول می گیرد . ؟!

اما گذشته ها گذشت و حالا یک بار دیگر باید وزیر صاحب آب و برق مجاهد شود و جهاد خود را اعلان دارد و قلب میلیون ها هموطن خود را که در ساحه نیمروز و فراه و هرات جایی که هزاران مجاهد خون خود را به شما داد را بدست آورد .

وزیر صاحب و برادران صلاحیت دار ارگ ریاست جمهوری ؟!

اگر آب بند ها و آب گردان ها و بند برقی ها در مسیر دریای خروشان هلمند ساخته شود ، ما سالانه یک میلیارد انسان را نان می دهیم و بجای محصولات کشاورزی می توانیم محصولات دیگری که نیاز داریم وارد کنیم و بجای دالرا خیراتی ما می توانیم تبادل جنس با جنس را نماییم و زعفران اعلی هرات و بادغیس و نیمروز را به میلیاردها دالرا در بازارهای اروپایی بفروشیم و دیگران تنور ما از محصولات خودمان باشد .

جناب وزیر آب و برق !

شما را به جهاد تان قسم و بخداوندی که سوگند در زمان وزارت یاد کردی و به کتبی که روی آن دست گذاشتی حتی یک لحظه از ایام وزارت خود را بدون فکر و بدون خدمت به دهقانان سپری نکن .

بند برق ، آب گردان و آب بند ها را برای مردم بساز تا میلیاردها دالرا نصیب دهقان بی بضاعت افغان شود و همسایه ها را نگذار که حتی یک لیتر آب را بدون پرداخت پول به کشور خود ببرند .

باز هم قصرها ساخته می شود

ج : شمس

دیگر اشخاص قدرت مند در دستگاه دولت یا اعضای برجسته مافیا شریک و همدست اند تا به چپاول از زمین های دولتی تا اشخاص و خرید و فروش مواد مخدر ادامه دهند چنانچه بعد از ده سال حکومت جناب رییس جمهور کورزی اولین قاچاق برمشهور به اسم سمیسمیسمی باشند اصلاً هلمند با ده تن مواد مخدر که به پاکستان و ایران انتقال میداد گرفتار شد که با دادن پول به اهالی و باشندگان نیمروز خود را کلان آنها ساخته بسود مسئولین مجادلسه بسامواد معضرو وزارت داخله دریانیه خود بعد از دستگیری این جناب گفت : اگر قانون جدی بالای این شخص تطبیق نشود و وی از وظیفه خود استعفا خواهد نمود ایشان گفتند : قدرت مندان در دولت از وی پشتیبانی می نماید و بعضی دیگر قدرت مندان و زور مندان دولتی شرکائی چنین اشخاص اند بعد از این دیده شود در دو سال باقیمانده دور ریاست جمهوری کورزی چه تحولات مثبتی رخ خواهد داد ؟ به امید تطبیق قانون و عدالت در دو سال باقی مانده

تلویزیون ها و جراید به مردم درد دیده این کشور معرفی نمی نمایند از گفتن بی حاصل نتیجه صفر است جناب لودین صاحب سخنان رییس جمهور را که گفته بود دزدان ، چپاول گران و مافیای قصرها و آسمان خراش ها را در کابل بسازند و پول را به خارج ببرند گفت سخنان رییس جمهور یک طنز بود ؟ واقعاً خنده اوراست ، اخیراً از طریق تلویزیون ها شنیدیم که برادر رییس جمهور مبلغ شش صد هزار دالرا کابل بانک قرضدار است و پول آنرا تا هنوز نپرداخته و کابل بانک قصرو را در دویسی لیلان و به فروش رسانیده است یقیناً کابل بانک تشکیل شده بود از یک گروه مافیایی داخلی که با استفاده از قدرت به چورو چپاول پرداختند ناگفته نماند که قبلاً آقای فطرت رییس بانک ملی رسوایی های کابل بانک و اشخاصی که در چپاول کابل بانک دست داشتند به پارلمان به جرئت معرفی نمود و اینکه چرا به امریکا رفت شاید بخاطر فاش نمودن اسمانی اشخاص در کابل بانک و زنده ماندن خودش باشد رییس جمهور خواهان برگشت وی از طریق سفارت امریکا از آن کشور شد که سفیر امریکا گفت : که وی بصورت قانونی به امریکا زنده گی می نماید از جانب

با کمال تاسف که بیانات جناب رییس جمهور در روز مجادله با فساد درلیسه نجات چپاول گران و دزدان دارایی عامه را تشویق نمود که بکارشان ادامه دهند بشرطی قصورها را در کشور بسازند و اینکه پول از کجا پیدا می شود مربوط به شماست ، اما نباید پول ها را به کشورهای خارج انتقال دهند با کمال تاسف به عوض اینکه لست جنایت کاران چپاول گران و مافیای افغان و خارجی به مردم درد دیده و ماتم زده کشور معرفی شوند و به جزا برسند باز هم بصورت مستقیم به اساس سخنان رییس جمهور تشویق شان نمود تا به چپاول شان ادامه دهند چون تطبیق قانون و جزا در کشور موجود نیست ، زور مندان هر آن چه بخواهند انجام می دهند چنانچه چندی قبل آقای داکتر عزیز لودین رییس مجادله با فساد در تلویزیون ها گفت : یک تعداد وزرا ، والیان و قوماندان ها به سارنوالی معرفی شده اند در حالیکه لوی سارنوال گفت : لیست چنین اشخاص به وی نرسیده است و باز هم آقای لودین گفت : که یک وزیر بر حال به قیمت چهل میلیون دالرا زمین را چپاول نمود . پس سؤال من از داکتر لودین این است که چرا اسم این وزیر محترم پاک نفس را از طریق

آیا آزادی بیان واقعاً

وجود دارد ؟!

محمد حسن

پوهنتون کابل اختطاف شد ، احمد ظاهریکی از خبرنگاران نشریه آینه روز دهمین سال لت و کوپ و تهدید شد ، سید امید یعقوبی مدیر مسئول نشریه جستجوی صلح فرزند مدیر مسئول نشریه آینه روز مجبور شد که از مدیر مسئولی خود استعفا دهد ، تعدادی از خبرنگاران ما که به نام مستعاری نوشتند در خطر اند . سفارت ایران دخالت های زیادی کرد و از طریق وزارت اطلاعات و کلتور وزارت خارجه و امنیت ملی و سارنوالی مدیر مسئول را تحت فشار قرارداد و این هیچ دلیلی نداشت جز اینکه اسناد اقمی ایران از طریق نشریه آینه روز در سال هشتاد و چهار به چاپ رسید . در هفت فورسه سال قبل با وجود اینکه امنیت ملی در جریان گذاشته شده بود توسط افراد مشخصی مورد لت و کوپ قرار گرفت و تا هنوز هم تعدادی از افراد حمله کننده به دفتر آینه روز آزادانه گشت و گزار می کنند . گرچه چندی پیش از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ اعلان شد که هر خبرنگاری تواند و کیلی مجانی در اختیار داشته باشد ، اما تا حالا

در اینکه آزادی بیان بعد از آمدن حکومت موقت و حکومت جمهوری اسلامی افغانستان بوجود آمده است ، شکی وجود ندارد و دولت نیز تا اندازه یی آزادی بیان را نهادینه کند .

گرچه هنوز هم دولت و وزارت خانه ها همکاری خوبی با مطبوعات ندارند ، ولی دولت می خواهد این آزادی بیشتر شود .

آزادی بیان در کاغذ و قلم و قانون وجود دارد اما آنچه وجود ندارد امنیت آزادی بیان است که مطبوعات با افشای مطالبی توسط زور مندان و رهبران و گروه های مافیایی و گروه های سیاسی که در خدمت اجانب است یا کشته می شوند و یا زخمی و یا با تهدید خبرنگاران مجبور می شوند با خود سانسوری و گریز است از اطلاع رسانی زنده گی خود را تضمین نمایند .

اما مشخصاً نشریه آینه روز که چند روز بعد شش ساله می شود بخاطر انتشار مطالب سیاسی و دیدگاه های مردم مشکلات زیادی را دیده است و در این مسیر مشکلات زیادی را دید تا جایی که تعدادی از خبرنگاران ما مجبور شدند که وظایف خود را ترک کنند و تعدادی فرار نمودند و تعدادی در تریس و هراسی بسر می برند .

از سال هشتاد و چهار به این طرف سه بار حمله بالای مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه صورت گرفته است ، تمویل کننده و یکی از فعالین نشریه از ساحه

بکند هیچ خبرنگاری توان انعکاس مطلب را ندارد و خط های سرخی وجود دارد .

در ساحه یی که خبرنگاران زنده گی می کنند افرادی هستند که کسی جرئت نوشتن در مورد او را ندارند و بدین طریق هر کس انتقاد کند زنده گی خودش و خانواده اش در خطر است .

دولت همانطور که در مورد رجال برجسته و امنیت شان قطعاتی را تشکیل داده است در مورد خبرنگاران نیز این کار را بکنند ، خبرنگارانی که بدون چشم داشت می خواهند حقیقت را به مردم بگویند و اطلاعات را به مردم دهند .

وقتی امنیت آنها جدی گرفته نشود ، مشکل بزرگی در اطلاع رسانی بوجود می آید .

پس به هر عنوانی می شود ، اول قضیه کشته شده گان پی گیری شود و بعد کسانی که زخمی و لت کوپ شده اند و بعد کسانی که مزاحمت های جدی دارند و در خطر اند و ... دوسیه هایشان بررسی شود و افراد شناسایی و قاتل ها و زورمداران و قدرتمندان به دادگاه کشانده شود تا باشد که با خاطر آسوده ما به اطلاع رسانی بپردازیم و دیگر خوف و خطری احساس نماییم .

اگر یک آدم کش و یک زورمند هر کار خلافی

فرزند خلف

(سید داود یعقوبی)

در این مورد معلومات بیشتر دهد وی گفت :

وقت نماز صبح در حالی که هوا گرگ و میش بود و هنوز آفتاب سر از جیب دریا بیرون نکرده بود، تلفن ما به صدا درآمد و موضوع تصادف یک موتور به مردی خبر داده شد، ما به منطقه رفتیم و دیدیم که مردی را موتراز بین برده است، موتردرست از روی شکم او گذشته و استخوان های قیرغه ها و ستون فقراتش شکسته بود، تمام روده هایش در زمین پخش شده بود.

فرزند خلف این مرد به موقع متروان را دستگیر کرده و به ما زنگ زده و او را تسلیم ما کرد.

پس در مرگ پدر فریاد می زد و بی تابی زیادی می کرد و ما نمی توانستیم او را آرام کنیم، چندین بار با دیور پر خاش کرد و حتی می خواست او را بزند.

او میگفت: تو آدم بی وجدان پدرم را کشتی؟! آخر کور بودی، چرا به این سرعت آمدی بالاخره او را آرام کردیم و دیور را به بازداشت گاه انداختیم و تحقیقات را در این مورد شروع کردیم.

وقتی از دیور پرسیدیم او گفت: هیچ متوجه نبودم که چگونه از پشت دیوار در مقابل موترم پرید و من از روی جسدش تیر شدم پلیس از او پرسید که قبول داری که با او تصادم کردی و او را کشتی؟

او گفت: اما به نظرم مشکوک می آمد چرا در مقابل موترم یک بار مثل جنازه بیفتاد من کاملاً هوشیار بودم و شراب هم نخورده بودم، چرا این طور شد، هیچ باور نمی کنم؟! پلیس گفت: چه می خواهی بگویی واضح تر بگو تا بدانیم؟

او گفت: این تصادف به نظرم مشکوک می آمد، او مثل زنده ها در مقابل موترم راه نمی رفت، مثل اینکه سکنه قلبی کرده باشد مثلی که یک درخت در مقابل موترم بشکند و بیفتد افتاد.

ما همه می خندیدیم: فکرمی کردیم مثل تمام مجرم ها می خواهد از قانون فرار کند از ساحه کروی داشتیم. از دیوار تاسیساتی یک متر بیشتر مسافت نبود، سرک فرعی تنگ بود گاه وقتی از کوچه بیرون می برای اگر فکرت درست نباشد با موترت تصادف می کنی. بهر صورت دیور قبول داشت که از روی جسد گذشته اما می گفت که یک چیز باور نکردنی نبود، او مثل یک انسان با عقل راه نرفت، مثل یک جسد بی جان در مقابل موترم سقوط کرده و خنجر خوردیم و گفتیم چه می گویی او را کشتی و حالا خیال باقی می کنی که ارواح بود و مثل آدم ها راه نمی رفت؟ از یک طرف جرم را قبول داشت و از طرف دیگر نمی خواست قتل را قبول کند؟ از مقامات بالا هدایت خواستیم، مقامات

نیز به ما خندیدند و گفتند که تصادف کرده. دیگر موضوع را انکشاف دهید فرزند خلف ایشان را رخصت کردیم و گفتیم که پدرت را باید به طب عدلی ببریم؟! تا نظردا کتر را داشته باشیم.

او گفت: قضیه معلوم است به جرمش اعتراف کرده و من هم شاهد عینی هستم، او پدرم را کشته. و خودش به این مسئله را میدانست.

وی از ما خواهش کرد که جسد پدرم را به طب عدلی نفرستید، می خواهیم جسدش را دفن کنیم.

نمی خواهم یک باردیگر پدرم زیر کارد داکترها تکه تکه شود می خواهم آن را به طب عدلی نفرستید؟!

این موضوع برای ما شکی ایجاد کرد و اصرار کردیم که باید این جسد به طب عدلی فرستاده شود دیدم رنگ و روی پسرش سرخ و سفید می شود و تقاضا می کند که پدرم زیر موترت شده و روده ها و استخوان هایش از بین رفته حالا نمی خواهم که بعد از مردن هم تکه تکه شود. بهر صورت او را قناعت دادیم که باید این کار صورت گیرد و ما نتایج طب عدلی را لازم داریم.

بعد از یک روز تمام تحقیقات طب عدلی تمام شد و در نظریه خود نوشته بودند که جسد مذکور معاینه گردید و ایشان قبل از تصادف با موترت ساعت دوازده و نیم شب سکنه قلبی نموده بود این جسد قبلاً وفات یافته بود و موترفرد زنده را از بین نبرده است بلکه یک فرد وفات شده را از بین برده است.

این موضوع خیلی برای ما جالب بود، به فرزندش زنگ زدیم که مجرم شما می خواهد با شما ملاقات کند و می خواهد دیداری باشم شما داشته باشید او به زود ترین فرصت وارد اداره پلیس شد و ما قبلاً به دیور متهم گفته بودیم که حدس شما درست بود شما با یک زنده تصادف نکردید! بلکه یک مرده را از بین بردید؟ او باور نمی کرد و می خواست بفهمد که این چطور امکان دارد؟ فرزند خلف رسید و او را مستقیماً به بازداشت گاه متهم راهنمایی کردیم و هر دورا تنها گذاشتیم و برای اینکه تمام جریان صحبت های ایشان را بشناییم تپلیسی در آنجا جابجا کردیم.

مرد متهم روبه فرزند مرحوم کرد و گفت من تصادف کردم، و از این عمل خودنادم هستم

آخر هیچ دریوری نمیخواهد قصداً کسی را بکشد و یا تصادف کند من زن و اولاد دارم، انشالله جبران خسارت می کنم، البته نمی توانم پدر بزرگوارتان را زنده کنم، اما اگر با هم تفاهم کنیم خوب می شود ابتدا او گریه کرد و خود را حق به جانب نشان داد بعد از عذر روزاری متهم گفت توجه می گویی من چه کنم، قاتل پدر خود را رهبر کن گفتم: جوانمردی کن و بزرگواری من تمام دیه شما را می دهم این تصادف غیر عمد بود. من هم با شما دشمن نبودم بهر صورت در مقابل شش میلیون تومان رضایت نشان داد و من گفتم که این مبلغ را فردا برایت چک می دهم وقتی با هم تفاهم کردیم مدیر بخش آگاهی هر دو می خواست و ایشان به مدیر گفتند که مدیر صاحب حالا پدرم وفات کرده دوباره زنده نمی شه بیچاره اولاد داراست، حالا روح پدرم نباید نارام شود من لیخندی زدم و زنگ را به صدا در آوردم و گفتم ولچک بزنی و او را. وقتی او را دستبند زدیم دیدیم که رنگ از رخ او پرید و گفت آمر صاحب چرا؟ گفتم: راپور طب عدلی به ما رسیده است و در آن نوشته شده است که پدرت مرض قلبی داشته و ساعت دوازده و نیم شب از بین رفتنه است دیدم اومی لرزد، گفتم راست بگو در غیر آن خیلی مشکل برایت درست می شود، این مرده را کی انتقال داده و چطور با این موترت تصادف کرده است. به گریه افتاد و گفت: آمر صاحب وسوسه شدم، پدرم به اتفاق من آمده بود و شب در اثر حمله قلبی وفات یافت. من ساعت یک شب دریشی اش را پوشاندم و نکتایی اش را بستیم و در پشت دیوار منظر بودم که یک موترتشیک بیاید و من او را در مقابل او ببندم. چندین موترت گذشت و بادیدن موترها می دانستم که موتروان پیسه دار است یا نی تا اینکه این موترفیشنی آمد و من پدرم را در مقابل آن تیله کردم پدرم زیر موترت شد و اساتخوان هایش شکست و روده هایش برآمد موتروان با معرفت ایستاد و من دویدم و یخن او را گرفتیم و گفتم که پدرم را! کشتی؟ این تمام قضیه بود دیدیم که قضیه خیلی جالب بود از پلیس تشکری کردیم و از اینکه چنین قضیه دلچسپ را بررسی کرده و به نتیجه رسیده اند به او تبریک گفتیم ... نشراين مطلب علاقه مندان زیادی پیدا کرد، چون یک قضیه بی نظیر بود و نشان می داد که او پدرش ... را چقدر دوست دارد

هستند فرزندان که والدین خود را بی نهایت دوست دارند، در اسلام نیز تاکید زیادی شده است به حرمت گذاری پدر و مادر و انقدر سخت گرفته شده است که فرزندان حتی حق اف گفتن را در برابر آنان ندارند این داستان واقعی را به خاطر اینکه فرزندان رسالت خود را بدانند می نویسم، در بین همه طنزها این یکی طنز نیست، بلکه حقیقت محض است و یک کلمه در آن دروغ وجود ندارد.

یادم هست آن زمان در استان مازندران منطقه امل مسئولیت هفته نامه نیسم دریا را داشتیم، این هفته نامه در ولایات مازندران و گلستان و گیلان توزیع می شد و طرفداران زیادی داشت.

من با وجود اینکه به گفته آنها افغانی بودم، دیگر یاد گرفته بودم که مدیران مسئول نشریات را خلع سلاح کرده تمام مسئولیت های نشریات را بدست گیرم. این طوری بود که با مدیر مسئول نشریه قرارداد می کردم که مصارف تمام نشریه شما به عهده من و یک مبلغی هم برایش داده می شد در کنار این تمام سوبسایت دولتی که کاغذ، فلم و زینک بود از طرف دولت پرداخت می شد و این مبلغ هم به صاحب امتیاز نشریه داده میشد در عوض صلاحیت تمام نشریه به عهده من و تیم کاری من بود، که متشکل از دوستان شخصی من بودند، زمانی که دولت فشار می آورد صاحب امتیاز می گفت که مدیر مسئول و صاحب امتیاز اوست و زمانی که فشار وجود نمی داشت تمام صلاحیت ها بدست من بود.

تمام مصارف نشریه از طریق دفاتر نماینده گی در ولسوالی ها و ولایات و تیم های بازاریابی تامین می شد، هر کس یکصد هزار تومان تبلیغات از شرکت های معتبر می گرفت سی هزار تومان دریافت می کرد و هفتاد هزار تومان برای نشریه باقی می ماند، این تنها درآمد نشریه بود، البته در هر هفته وزارت اطلاعات و فرهنگ هم چند اعلان در بدل پیول به نشریه می داد.

بهر صورت آن روز در دفتر نشریه نشسته بودیم، معمولاً قضایای جنایی و دستگیری ها به از طرف پلیس به تمام نشریات فکس می شد، فکسی به دفتر آمد و خبر جالبی در آن درج شده بود، مردی کشته شده بود و فرزند خلف وی با دستگیری دیور او را به حوزه پلیس تسلیم کرده بود.

چون از موضوع باخبر شدیم می خواستیم آنرا به چاپ برسانیم ولی کارمندان محلی نشریه و خبرنگاران گفتند در مورد این قضیه باید بیشتر معلومات شت شود.

به دفتر آگاهی پلیس رفتیم و خواستیم از چندین موضوع با خبر شویم، مسئول آگاهی پلیس با لیخندی گفت واقعاً فرزند خلف پدر است؟ این نکته نیش دار ما را به شک انداخت و از پلیس خواستیم که

هماهنگی وزارت داخله و شاروالی کابل

تقدیر و تشکر

از دوکتور

حسن "صاحبی"

راشید و کنششکا از ولایت پروان برای ما نامه یی نوشته است و ایشان از دوکتور حسین صاحبی بخاطر تلاش و زحماتشان تشکری نموده اند که پدرش را تدای نموده است پدرم از مریضی سختی رنج می برد، چندین بار به کشورهای دیگر سفر کرد تا دردی از درد های وجودش کم شود و از بیماری وی کاسته شود هر بار از این سفرهای خارجی هزینه زیاده و مضاعف کمتری بدست می آورد، نه تنها از دردهایش کاسته نمی شد بلکه شدت و عذت بیشتر هم داشت همیشه راهی نداشت جز تحمل این همه درد، یکی



از روزها به سفارش خویشاوندی به نزد یکی از پزشکان داخلی رفتیم به خود فکر می کردیم این همه داکترودوا و کشورهای خارجی تاثیر نکرد باز دواوی یک داکتر داخلی چه تاثیر دارد شیطان را لعنت کردیم و گفتیم خدا بسبب سزا است بهر صورت نزد داکتر حسین صاحبی رفتیم و پدرم از دردهای خویش شکایت نمود او با معاینات دقیق که حدود پانزده دقیقه طول کشید خندید و به پدرم گفت: انشالله با این دواها کمی بهتر می شی" گفت خدا کند بعد از استفاده از دواها خیلی از مشکلات پدر حل شد و باورمان نمی شد پدرم مریض دیروزی باشد، مریضی که از درد به خود می پیچید و نمی توانست مشکلات روزانه اش را حل سازد اکنون با اظهار سیاست از داکتر صاحبی تشکر می نمایم و از مردم شریف خود می خواهیم که دیدگاه خود را نسبت به پزشکان عزیز تغییر دهند و این را فرنگ کنند که همه پزشکان ما تاجر شده اند و با توان تشخیص و معالجه را ندارند

اصلاً این پیاده رویها ملکیت مردم است و تنها مرجعی که از ملکیت های مردم دفاع می کند، شاروالی کابل وارگان های امنیتی و قضایی است. نباید کسانی که در این زمینه مشکل افزین هستند به ارگان های قضایی معرفی شوند و اگر جواز رسمی برای کسانیته و بیره دارخانه هم داشته باشند باید کرایه سنگینی به بیت المال بپردازند تا



یا نیروهای خارجی و سفارت خانه ها؟ بی شک شرکت های قهرقی و کوجه ها ملکیت مردم هستند که در زمین های شخصی خود راهی برای عبور و مرور خود گذاشته اند و با همکاری شاروالی کابل آنها تفکیک و سرک سازی نموده اند و این ملکیت مردم باقی خواهد ماند. اما افراد افراد، موسسه یا شرکت و می تواند خارج از موسسه و خانه شخصی

خود پیره دارخانه و یا کانتینری را جابجا نماید و یا راه مردم را به بهانه اینکه این سرک به خانه فلان نداد و یا فلان مسترخم می شود و شما نباید عبور و مرور کنید و از راه دیگر بروید. در کار افرادی که واقعا جاش در خطر است و یا مشکل امنیتی دارد، هزاران افرادی هستند که هیچ ارزش کشتن را ندارند و فقط بخاطر نمایش به قوم و قبیله و یا همجوشی وسیالی بین قوم خویش خود یک پیره دارخانه درست کرده است و بدین طریق راه مردم و پیاده رویی کوچه را مسدود نموده است حضرت عمر رضی الله عنه گفته بود که اگر در مسیر راه یزوری سنگی باشد و بزی پایش بشکند، مسئول من هستم چون در زمان لافیت من این کار صورت گرفته است. پلی حرکت های مشترک شاروالی کابل و وزارت داخله قابل قضا است و مردم خواهان ادامه و حرکت های بعدی آنهاست و می خواهند تمام موانعی که به نام های مختلف مانده شده از مسیر راه مردم برداشته شود.

آیا ایران بیشتر از این منزوی می شود؟!؟

محمد حسن

اما چون شده منوی خودش در خانه قاف داشت و مواد خوراکی برای می رسید تا اتمام تمام آذوقه شخصی خود مقاومت کرد و زمانی تصمیم گرفت که مردم بیچاره شده بودند، به صورت جنگا به سمت های ایران در کشورهای عربی و کشورهای منطقه جایگاهی نیست که حکومت مذهبی فکر می کند.

به همین دلیل تنها راه حل مسئله ایران این است که دست از قدرت طلبی و دخالت در کشورهای دیگر بردارد و جای اینکه برای خود دشمن درست کند، در منطقه با کشورهای همسایه همکاری نماید و جای دشمنی و جاسوس پروری و مشکل آفرینی به دوستی و روابط حسنه با تمام کشورهای جهان بیندیشد و هیچ کاه با شاخ کاو بازی نکند!!

این بازی خطرناک با شاخ کاو خیلی ها را مجروح کرده و همین

آن طور که به نظر می رسد، جلسات شاروالی کابل و وزارت داخله جمهوری اسلامی افغانستان نتایج و پیامدهای خوبی را به میان آورده است. در جلسات مشترک شاروالی کابل و وزارت داخله تصمیم گرفته شد که پیاده رویهای شهر کابل از وجود دست فروشان و مزاحمتی که پیاده رویها را در اختیار خود داشتند پاک سازی شود. این صحبت ها به زود ترین فرصت به بار نشست و اقدامات عملی صورت گرفت و به دوکاندارانی که قصد معسوم نموده و به در کنار دوکاننداری بارهای خود را به پیاده رویها آورده بودند و در ضمن هزاران یک در بالای دوکان های خود درست کرده بودند تذکر داده شدند تا از این حرکت های خلاف جلوگیری نمایند تعدادی از دوکانداران در اولین تذکرات این موانع را از بین بردند و به تعهدات خود وفادار ماندند، اما تعدادی که این مسایل را جدی نگرفته بودند به رودی از طرف شاروالی کابل به همکاری وزارت داخله مجبور گردیدند تا پیاده رویها را تخلیه نمایند و یک های دوکان های خود را که چهار رشتی به دست پیاده رویها داده بودند بردارند. پیاده رویهای کابل که از مردم ترسین پیاده رویهاست و کنجایش این همه انسان را ندارد، به مصیبت دیگری هم دچار بود و این چیزی نبود جز موجودیت کراچی ها و دست فروشی که بنا وجود آنها دیگر کسی نتوان راه رفتن را در آنجا گذاشت وزارت داخله و شاروالی کابل به این مسئله نیز که تهدیدی بررکی برای دولت از دویدگاه بود، یکی مشکل امنیتی و دیگری سدمعبر نمودن این افراد توجه فراوان کرد و در طی این مدت شهر را از وجود این افراد پاک کاری نمود و با جدیت تمام این مسئله را هر روز پیگیری نمود تا باشد که مردم به راحتی بتوانند از پیاده رویها استفاده نمایند. این حرکت ها نه تنها باعث خوشنودی شهروندان شهر کابل قرار گرفت بلکه باعث زیبایی و پاکی شهر شد و مردم را به این واداشت تا از اقدامات شاروالی کابل قضاوت نمایند. مردم امیدوار هستند که این پروژه ادامه داشته باشد و در کنار این حرکت های مفید شاروالی کابل کوچه های اصلی و فرعی شهر را از کانتینرها و پیره دارخانه و موانع که در سرک ها افراد خود سروبی مسئولیت گذاشته اند پاک کاری نمایند حقیقتاً این سرک های اصلی و فرعی از کیست و مالکین آن کی ها هستند: دولت، شرکت های خصوصی، دوا بدولتی، افراد خود سرو

می گویند: وقتی آسمان غرو غریز یاد کند، باران نمی بارد. در این اواخر اکثریت کشورهای جهان در ارتباط خود با کشور ایران تجدید نظر کرده اند. این بدان معناست که حکومت ایران دیگر آن جایگاه سابق را ندارد و برای آخرین بار به کشورهای همسایه او و کشورهای عربی نیز به جمع تحریم کننده کان خواهند پیوست و سفرهای تمام اراکین ایران به کشورهای مختلف لغو خواهد شد و هیچ کشوری اجازه نخواهد داد که از آسمانش طیاره های ایران استفاده کند و بالاخره بعد از تحریم های نفتی تحریم های توانایی شروع خواهد شد و کشورهای جهان مبادلات تجاری و اقتصادی خویش را با ایران قطع خواهند کرد. اما قبل از آنکه این فشارها زیاد شود و کم مردم شریف ایران در این تحریم ها بشکند، دولت ایران باید از سیاست های نظامی و دخالت های خود در کشورهای اسلامی پرهیز نماید و نگذارد که بیشتر از این مردمش آسیب ببیند. سرنوشت سه حکومت استبدادی و مذهبی در ایران همین بود. دولت علویان لکد کوب سلطان مسعود و غزنویان شد. دولت صفویان لکد کوب ترکان عثمانی و اشرف افغان شد و تحریم های وضع شده به ایران آن قدر شدید شد که مردم اصفهان حیوانات حرام گوشت را خوردند.

بازی ها مشکلات جدی را برای منطقه پدید آورده است. اخبارهای اخیر دولت ایران و سبب باسداران مبنی بر این که تنگه هرمز را می بندیم و یا نباید کشتی های نفتی از خلیج عرب بگذرد و... همه به نظر دنیایک طنز حساب می شود. این تهدیدات باعث شد که جای یک کشتی نظامی پنج شش کشتی نظامی خارجی ها به این منطقه بیاید و از تنگه هرمز تیر شود و حکومت ایران با حسرت به آن نگاه کند و نکوید که بالای جثمان ابروست!! پس نظامیان ایران اول فکر کنند و بعد حرف بزنند و در ضمن وقتی حرف می زنند، آنرا عملی کنند و قدرت خود را نشان دهند تا مردم بدانند که حرف مرد یکست!! اما آنچه برای کشورهای منطقه و جهان ارزش بیشتری دارد، اینکه ایران نباید به سلاح های اتمی دست یابد و دست یابی این کشور به سلاح اتمی بیشتر به کشورهای اسلامی تهدید است، تجربه نشان داده است که ایران همیشه در طول تاریخ با کشورهای همسایه و کشورهای اسلامی درگیر بوده و است و هیچ زمانی نمی خواهد با کشورهای قدرتمندی چون امریکا و اسرائیل درگیر شود و اگر شعار حمایت از فلسطین را سر می دهد به این دلیل است که اکثر رهبران کشورهای اسلامی اولین شعارشان دفاع از فلسطین است و زمانی که به قدرت برسند این مسایل از یادشان می رود!! ایران هم چون صدام و قزاقی و دیگران به همین طریق به پیروزی رسید، ولی با جنگ ایران و عراق دنیای عرب فهمیدند که ایران دشمن اعراب است تا اسرائیل...



سرطان

(سید داود یعقوبی)

بیشتر از یک سال از عروسی ما نمی گذشت، خوش ترین روزهای زنده گی را سپری می نمودیم، اما حادثه یی پیش آمد که هیچ باورش را نمی کردم سردری، بی حالی و گاه گاهی بی جهت به زمین می خوردم و مدتی به حال خود نمی بودم در کشور ما این مسایل انقدر جدی گرفته نمی شود، من هم فکرمی کردم خوب می شوم و هیچگاهی از این مسایل شکایت نمی کردم اما بی هوشی و زمین افتادن کمی مرا ترساند و مجبور شدم این موضوع را به همه بگویم و مشوره دوستان و خانواده هم همین بود که باید به یک شفاخانه مجهز و خوب بروم و به گفته وطن داران چک آپ شوم و یک معاینات کامل از من گرفته شود.

در رژیم های سابق غیردموکراتیک شفاخانه هامحانی بود، ولی امروز در هر کوجه یک شفاخانه بین المللی و شفاخانه برابر با ایستاداردهای جهانی افتتاح شده است و ما مجبور نیستیم به کشور های خارج برویم، زیرا همه دستگاه های پیشرفته از کشورهای خارج وارد شده است و یکصد و چند کشور تکنولوژی خود را وارد کرده و مردم ما دیگر احتیاجی ندارند بخاطر ندای سرگیجی و بی افتادن به زمین به کشور پاکستان و یا سایر یلانکا بروند.

من هم یکی از شفاخانه های شهر کابل را که روی تابلویش نام یک کشور اروپایی نوشته است رفتیم. داکتر افغان با دقت فراوان معاینه کرد و بعد از تکمیل بررسی دقیق و همه جانبه فکرمی کنم یک آزمایش برداشته شود "مرا به اطاق سنی اسکن فرستاد و تمام بدنم راستی اسکن کرد و با یک دستگاه دیگر نیز تمام بدنم را معاینه کرد بهر صورت برایم گفتن که نتیجه معاینات را فردا می توانید بگیرید فردا به شفاخانه نزد همان متخصص داخل می رفتیم

با با چهره حق بجانب به طرف من نگاه کرد و گفت: " بسیار جدی است " متعجب شدم و گفتم: "چه شده داکتر صاحب" گفت: "خوب شد زود به شفاخانه آمدی وگرنه تو مار پیشرفته می شد" من که نام تو مار برایم زیاد آشنا نبود گفتم: "داکتر صاحب تو مار چیست؟" گفت: "خطرناک است؟" گفت: "خوار جان سرطان داری بسیار خطرناک است، خوب شد که زود متوجه شدیم وگرنه جانست را از دست می دادی قریب از ترس سکنه کنم، کمی عرق به پیشانیم نشست، گفتم داکتر صاحب راست میگی، گفت: "دیدم توشه امتش را داری و راستش را برایت گفتم باید زود عملیات کنی وگرنه پیش رفتن می شود گفتم داکتر صاحب چقدر خرج دارد، گفت زیاد مصرف نمی شود، پنجاه هزار افغانی اگر خارج بروی زیاد تر خرج می شود گفت به فکر جانست باش، انشالله خوب می شوی، بلا دیس پیس پیس... گفتم خوب است مه پیسه ره پیدا می کنم فردا جوابش را می گویم، می خواهم رضایت خانواده را هم داشسته باشم گفت: "هرچه شما صلاح می دانید شوهرم بیچاره از هیچ چیز خبر نبود، بیرون انتظار معاینات رومی کشید، وقتی مرا دید گفت: "انشالله" چیزی نیست نمی خواستم برای او بگویم، اما وقتی به دقت بسویم نگاه کرد، فهمید که کدام گپ است. گفت: داکتر چه گفته گفت: "نمی توانم بگویم" گفت: بگو چه شده؟ گفت: نتایج نشان می ده که مه سرطان دارم

گفت: چه سرطان هردو غمگین شدیم هرچه فکرمی کردیم به نتیجه نرسیدیم بالاخره شوهرم گفت: "خدا مهربان است، داکتر که می گه عملیات خوا عملیات می کنیم، حالا سر وقت است اگر رشد کند خطرناکتر می شود گفتم: مام فکرمی کنم اگه عملیات کنیم بهتر است... هردو تصمیم گرفتیم که تن به این کار بدهیم و در شفاخانه مجهز که از طرف اروپایی ها اداره می شود این عمل انجام شود تمام خوشی هایمان به یک دقیقه از بین رفت، من به فکر مرگ بودم و با خود می گفتم: "آیا زنده خواهم ماند به خانه رسیدیم، همه اعضای خانواده گردما جمع شدند و گفتند: "خوب داکتر چه گفت" نمی خواستیم جواب بدهیم یکی به طرف دیگری نگاه کردیم و بالاخره شوهرم گفت: "تشخیص شده که سرطان است سرطان رحم، حالا باید آنرا جراحی کنند، در غیر این پیشرفته می شود. خواهرم با وجود اینکه از ما خورد تر بود، گفت نی امکان ندارد، گفتم نتایج و تست ها همین را نشان می دهد خواهرم گفت: مه قبول نمی کنم اگه جای شما می بودم یکی دو شفاخانه دیگر هم می رفتم، ای داکترها گپ شان یکی نیست، یکی سرطان تشخیص می کند و دیگری غده و دیگری می گوید که هیچ چیز نیست

یکی به سوی دیگری دیدیم و روزنه امیدی برای ما باز شد و هردو موافقت کردیم که یکی دوا کتر دیگر را هم برویم چون موضوع زنانه بود، خواستیم نزد یک متخصص زن که بخش بیماری های زنانه را بداند برویم فردای آن روز به چهارراه گل سرخ رفتیم و شماره و نمره صدم به ما رسید، خیلی ناراحت بودیم، توان نشستن و انتظار را نداشتیم، بالاخره بعد از دو ساعت نوبت من رسید خانم دو کتر پرسید چه تکلیف دارید، به او گفتم سرگیجی و گاهی به زمین می افتم و کمی هم بی هوش می شوم به شفاخانه اروپایی و مدرن رفتم و ایشان گفتند که سرطان رحم داری؟ او هم معاینات دقیق کرد و بعد از معاینه با تلویزیون به دقت معاینات را انجام داد و عکسی هم برایم داد و گفت: "چیزی نیست باید نه ماه انتظار بکشی انشالله خوب می شوی ششوی کمی دوا برایم نوشت، گفت: "برای کم خونی است و کمی تقویتی برایت نوشتم و در آخر گفت هر سه ماه در صورت مشاهده مشکلی باید معاینه شوی گفتم: داکتر صاحب سرطان چه شد مه سرطان نیست گفتم: دیگر تشویش نکن بعد از نه ماه سرطان تو رفع می شود؟ بعد از چند ماه متوجه شدم که شکم کمی بزرگتر می شود و من باید انتظار طفلگی را بکشم هر سه ماه یک بار به نزد داکتری رفتم تا اینکه در ماه نهم طفل چاق و چله تولد یافت، به داکتر تماس گرفتم و با خوشحالی گفتم داکتر صاحب طفلک مه تولد شد یک بچه چاق و چله است گفتم: "داکتر صاحب تو مرا نجات دادی میخواهم نامش را تو برایم بگویی" گفت: "نامش را "سرطان بان بی نهایت خندیدم و گفتم "داکتر صاحب این نام کمی نایاب است" گفت: "ولی با مسماس..."

پاکستان هیچگاه خواهان صلح

دراغانستان نیست

احمد میوند "ایوبی"

اواخر امریکا به شواهدی دست یافته است نشان که میدهد پاکستان با شبکه حقانی پیوند مستقیم دارد و امریکا فشار های خود را بالای این کشور افزایش داده است و این فشارها باعث شده است که پاکستان در گذشته ها هم واکنش هم هیچ کاری بر ضد مبارزه با هراس افگنی انجام ندهد دولت پاکستان در واکنش به فشار های امریکا گفته است که اگر امریکا از بین بیشتر بالای پاکستان فشار وارد کند امریکا با یک همکار استراتژی یک خود را در امر مبارزه با تروریسم از دست خواهد داد

باز هم سوال اینجاست که اگر امریکا همکار استراتژی یک خود را از دست بدهد آینه ی افغانستان چه خواهد شد؟ سوالیست که گذشت زمان به آینه ی افغانستان خواهد داد

احمد میوند ایوبی خبرنگار هفته نامه

جامعه جهانی هیچ فشار بالای پاکستان وارد نکرده حتا تحریم ها را وضع نکرده تا این کشور از حمایت تروریسم دست بردار شود و بگزارد که افغانستان به پای خود ایستاده و به صلح دایمی دست پیدا کند. وظیفه دولت افغانستان در قبال این کار پاکستان چیست؟ نظارت شدید بر مرز های خود با پاکستان داشته باشد نیروهای بیشتری در مرز های خود جابجا کند کشته شدن رهبرها و چهره های مشهور افغانستان نمایانگر دست داشتن کشورهای خارجی در ناامنی های افغانستان است در این اواخر کشته شدن پروفسور استاد برهان الدین ربانی یکی دیگر از این حقیقت هاست قتل او در کجا طرح ریزی شده بود به همه گان معلوم است اگر کار جدی در خصوص امنیت افغانستان صورت نگیرد هیچگاه امنیت دایمی به این کشور بر نخواهد گشت درین

اسامه بن لادن این حقیقت را آشکار کرد که خانه تروریسم القاعده و طالبان در کجاست حملات انتحاری از سازماندهی میشود و گروه حقانی در کجا فعالیت دارد سوال اینجاست با وجود اینکه امریکا سالانه دویلیارد دلار را برای مبارزه با تروریسم به پاکستان کمک میکند چرا این کمک های هنگفت نتیجه مثمر در پی ندارد و چرا پاکستان ازین پول برای از بین بردن لانه های تروریسم استفاده نمیکند و چرا لانه های تروریسم را در خاک خود از بین نمبرند در حالیکه در آتشش خودش نیز میسوزد!!!!

اما در آتش جنگ همه روزه مردم بیچاره و غریب افغان کشته زخمی معلول و معیوب میشوند اگر این وضعیت به همین گونه ادامه پیدا کند آینده مردم افغانستان چه خواهد شد؟

بعد از حملات یازدهم سپتمبر افغانستان چهره دیگری به خود گرفت و امیدواری جدیدی در ذهن مردم افغانستان پیدا شد. مردم بیچاره و غریب افغانستان فکر می کردند که با آمدن امریکا در افغانستان این کشور چهری دیگری به خود خواهد گرفت ولی تمام این امیدواری های این مردم آهسته آهسته به خاک یکسان میشود کشته شدن غیر نظامیان حملات انتحاری بیکاری، فقر و گرسنگی از عوامل است که مردم همه روزه با آن دست پنجه نرم میکنند دوباره بر میگردیم به موضوع جامعه جهانی به خصوص امریکامیداند که لانه های تروریسم و طالبان در کجاست، ولی باز هم هیچ فشار جدی بالای آنها وارد نکرده است سرازیر شدن میلیاردها دلار به پاکستان به بهانه مبارزه با تروریسم هنوز هم این کشور فساد پیشه اندکترین کاری بر طالبان و القاعده انجام نداده است و پاکستان همواره از این حقیقت انکار میکند که منشئه ای تروریسم القاعده و طالبان در پاکستان است اما کشته شدن